

## الفتح؛ سیر تحول و تطور آن

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱۷ تاریخ تأیید:

۸۹/۶/۶

حجة الاسلام حسن غفاری فر\*

سده بیستم، سده مبارزه با استعمار و استبداد در خاورمیانه بود؛ به موازات تلاش کارگزاران استبداد و استعمار، عده‌های از انسان‌های بیدار، گام‌های مؤثری در راه آزادی و استقلال برداشتند و اما همه این مبارزین در یک سطح توفیق نداشتند، عده‌ای در اثر بهره‌مندی از مبانی جامع و شناخت دشمن، ابزار و تکنیک او، علاوه بر اینکه در مبارزه در هر دو عرصه توفیق یافتند، بلکه اقدام به تشکیل حکومت جایگزین دینی، با پشتوانه مردمی نمودند؛ مثل انقلاب اسلامی ایران. گروهی دیگر در حذف استبداد حاکم و اخراج عناصر استعمار، در قدم‌های اولیه موفق شدند، لکن به نوعی دیگر خود مبتلا به استبداد و حتی نمایندگی استعمار شدند؛ مثل انقلاب مردم الجزایر و لیبی. دسته‌ای دیگر حتی در دست‌یابی اهداف اولیه توفیق نیافتند؛ هر چند در روزهای اولیه متحمل هزینه‌های سنگین شده بودند که از جمله می‌توان به گروه مبارزین الفتح در فلسطین اشاره کرد. امروزه رهبران حاکم بر آن با ۱۸۰ درجه انحراف از مواضع و اهداف اولیه گام بر می‌دارند.

واژه‌های کلیدی: جنبش فتح، جنبش‌آزادی بخش ملی فلسطین، حركة التحرير الوطنی الفلسطینی، جبهه ردّ.

\* عضو هیئت علمی معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

## مقدمه

فلسطین یا مثلث اتصال آسیا، اروپا و آفریقا گرچه از دیرباز به دلیل موقعیت ویژه سیاسی و اقتصادی‌اش مطمع نظر زورمداران بود، لکن حضور ادیان ابراهیمی، آن را گران‌بهارتر ساخت. از این رو هم معبد و قبله‌گاه صالحان طریقت بود و هم بهانه برای تزویریان. دسته اول برای حفظ آن، جان خود نثار و ایثار کردند و دسته دوم از مردم جان ستاندند. آخرین گروه تزویریان زورمند، جریان صهیونیسم بینالملل بوده و هنوز هم هست که امروز از میان هر فرقه، مرام، مکتب و دینی برای خود یار گرفته است. این جریان به پادویی کارگزاران دولت غاصب اسرائیل بیش از یک قرن وارد خاک فلسطین شده و با کمک پشتوانه‌های بین‌المللی، بیش از شش دهه دولت تشکیل داده است و ساکنان و صاحبان اصلی آن را یا آواره از خانه و کاشانه یا زندانی در وطن و خانه یا در سلول‌های مخوف و یا روانه دل خاک کرده و می‌کند. از میان آوارگان و زندانیان، برخی به صورت سازمان یافته یا پراکنده اقدام به برنامه‌ریزی برای تهاجم تلافی‌جویانه کردند. عمده اینان که از جنس ادیان ابراهیمی به ویژه مسلمانان می‌باشند، همچون اجداد خود با جاننثاری تلاش دارند تا فلسطین و قدس شریف را برای عبادت حق، امن و مهیا سازند. از جمله این افراد، گروهی از جوانان فلسطینی جویای علم و کار در کشورهای عربی هم‌جوار خود در درون فلسطین بودند. با یک دنیا آرزو و با یک دامن دغدغه و نگرانی، دور هم گرد آمدند و برنامه ریختند. جان، مال و عزت خود را هزینه کردند. در روزهای اولیه، نقطه امید و شورآفرینی مردم محروم مسلمان، به ویژه مردم مسلمان فلسطین شدند. مردم هم دلگرم اقدام آنان شدند و هم با تمام توان به حمایت از آنان برخاستند. چند صباحی آنان نیز توفیقاتی به دست آوردند، اما در اثر عدم بهره‌مندی از یک ایدئولوژیک و جهان‌بینی منقح برآمده از اسلام، عدم شناخت از هویت، شیوه و ابزار دشمن و عدم شناخت از توان‌مندی‌های خاموش امت مسلمان فلسطین و غیرفلسطین، از میانه راه، مسیر امید به دشمن را طی کردند و از این جاده انحرافی، سر در مسلخ دشمن سپردند. این گروه از جوانان جان بر کف اولیه و بد انتخاب در مسیر راه، همان گروه مبارز الفتح یا جنبش آزادی‌بخش ملی فلسطین هستند که موضوع تحقیق ما می‌باشد.

## جنبش فتح

سازمان فتح یا جنبش فتح یا جنبش آزادی‌بخش ملی فلسطین یا الفتح هر یک نشان،



نماد و معرفی کننده یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین سازمان چریکی و سیاسی - نظامی تا پیش از انتفاضه فلسطین به شمار می‌رود. این نام اختصاری «فتح»، برگردان کلمه «حتف» است که خود مشتق و برگرفته و مخفف جمله ناقصه «حركة التحرير الوطني الفلسطيني» می‌باشد. در اینکه دقیقاً چه سالی تأسیس شد یا مقدمات آن فراهم گردید، اختلاف نظر است که در بحث تاریخچه به اختصار بیان خواهیم کرد.<sup>۱</sup>

### تاریخچه فرایند تکوین

عمده دسته‌های آوارگان فلسطینی که به اردن و سایر کشورهای همجوار پناهنده شده بودند، کاملاً از هرگونه سازمان دهی محروم بودند و به وعده‌های بی‌ثمر سازمان ملل در بیانیه سال ۱۹۴۹ دل بسته بودند. از سوی جمعی از همین مهاجرین و دیگر فلسطینی‌ها در فاصله سال‌های ۱۹۵۳ - ۱۹۵۲ با ظهور احزابی نظیر: حزب بعث و جنبش ناسیونالیسم عرب (حركة القومیة العربیة)، توده‌های فلسطینی جذب این احزاب شدند. و در کنار این احزاب، فعالیت شعبه‌هایی از جمعیت اخوان المسلمین و حزب کمونیسم اردن بی‌تأثیر در تحرک سیاسی - اجتماعی فلسطینی‌ها نیز نبود.<sup>۲</sup> علاوه بر این تلاش‌های حزبی برای جذب و ایجاد تحرک در فلسطینی‌ها حضور برخی از جوانان فلسطینی جویای کار در کشورهای عربی و عده‌ای دیگر از آنان برای تحصیل، همگی، شکل‌گیری اندیشه کارهای تشکیلاتی و حزبی را در ذهن جوانان فلسطین تقویت کرد که منتهی به شکل‌گیری تشکل‌های دانشجویی فعال از جمله با عنوان «اتحادیه دانشجویان فلسطینی» گردید. و این تشکل دانشجویی در سال ۱۹۵۱ در دانشگاه قاهره سامان گرفت.<sup>۳</sup> بروز و ظهور علنی و جدی این نهاد دانشجویی در سال ۱۹۵۶ اتفاق افتاد. زمانی که حمله سه جانبه انگلیس، فرانسه و اسرائیل برای تصاحب کانال سوئز اتفاق افتاد و غزه نیز به منزله مقدمه حمله به مصر مورد تصاحب و تصرف قرار گرفت و این جوانان با پوشش نظامی چریکی سازمان یافته در آزادسازی غزه نقش مثبت ایفا کردند.<sup>۴</sup>

از طرفی در فاصله سال‌های ۱۹۶۷ - ۱۹۵۷ سخن از اتحاد کشورهای عربی به اوج خود رسیده بود. موضوع اتحاد عرب و دشمنی با پدیده اسرائیل، هر یک زمینه شد تا رهبران کشورهای عربی، بیشتر به فکر تثبیت موقعیت خود باشند. در نتیجه تلاش داشتند تا تمام همت خود را در هدایت افکار عمومی به سوی دشمن خارجی معطوف نمایند که هم انصراف افکار عمومی از دشمنی با دولتمردان وطنی و هم انصراف از توجه به مقوله



فلسطین را به همراه داشت تا آنجا که به تعبیر شالیند: «صحت درباره مشکل فلسطین زیاد آسان نبود»،<sup>۵</sup> بلکه به بهانه کم کردن خطر دشمنی اسرائیل به سازش نانوشته روی آورده و حتی مبارزین جوان فلسطینی را متهم می‌کردند که آنها «عوامل حقوق‌بگیر پیمان سنتو»<sup>۶</sup> هستند.

در چنین فضایی که آکنده از درد، رنج، هجران و بی‌هویتی فلسطینیان از یک سو، غفلت سازش و دنیازدگی رهبران عرب از طرف دیگر و امیدهای به بار نشسته جمعی از مردم مبارز الجزایر از جانب سوم و با توجه به دیگر عوامل تاریخی، هر یک عامل خوف و رجا، بیم و امید شکل‌گیری تشکیلات منسجم‌تر با اهداف عملیاتی‌تر را فراهم ساخت. عده‌ای از این مبارزان، در سال ۱۹۵۹ در کویت، میزگرد فلسطین تشکیل دادند که بر اساس مبارزه مردمی و مسلحانه، به عنوان تنها راه حل برای نجات فلسطین مطرح کردند.<sup>۷</sup>

مناسب است از میان منابع متعدد، به گزارشی مختصر از مصاحبه با ابوالیاد در این خصوص اشاره‌ای داشته باشیم که به عنوان مرد شماره ۲ و مغز متفکر در میان بنیان‌گذاران الفتح معرفی شده است تا شرحی هر چند کوتاه از نحوه تکوین الفتح نوشته باشیم. ایشان در خلال گفتگوهای طولانی این چنین اشاره می‌کند: الفتح، ریشه ابتدایی آن، با عنوان اتحادیه دانشجویان فلسطینی در دانشگاه قاهره در اوایل دهه پنجاه سامان یافته بود. در سال ۱۹۵۱ برای اولین بار با دانشجویی عربی برخورد کردم که مرا مجذوب خود نمود که نامش یاسر عرفات بود. من و ایشان در هیچ حزب سیاسی عضویت نیافته بودیم و من با وجود اینکه به اخوان‌المسلمین به سبب روحیه جهادی‌ای که از آنان در غزه مشاهده کرده بودم، علاقه داشتم، اما وابستگی تشکیلاتی نداشتم. من و یاسر عرفات هر چند نظریات از پیش تعیین شده نداشتیم، اما آنچه را برای آرمان فلسطین زیان‌آور بود، می‌شناختیم و معتقد بودیم نباید هیچ انتظاری از رژیم‌های عرب که غالباً فاسد و همدست با امپریالیست‌ها هستند، داشته و نباید روی احزاب منطقه نیز حساب کنیم. با توجه به این نکته، تصمیم گرفتیم تا در سال ۱۹۵۲ با معرفی خود برای انتخابات هیئت رهبری اتحادیه دانشجویان فلسطینی، این عقیده‌مان را در صحنه عمل به کار بندیم. فهرستی را معرفی کردیم که با اکثریت قاطع آراء انتخاب شد و یاسر عرفات به عنوان ریاست آن و من نیز به عنوان معاون ایشان انتخاب شدیم و پس از چهار سال به جای یاسر عرفات، رئیس اتحادیه شدم. فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی را به طور جدی شروع کردیم و حتی گاهی با

سران عرب و به خصوص حاکمان مصر و حتی جمال عبدالناصر درگیر می‌شدیم. و گاهی هم زندانی می‌شدیم. در سال ۱۹۵۶ همراه با ملی شدن کانال سوئز، شور شعف در همه جای مصر از جمله در گروه ما هم به وجود آمد. و در برابر حمله تجاوزکارانه اسرائیل، انگلیس و فرانسه که سه ماه پس از ملی شدن کانال سوئز انجام گرفت، با هیجان تمام خود را برای دفاع از مصر آماده کردیم. در این زمان بود که مقاومت علیه اشغالگران اسرائیلی در غزه، تحت رهبری جبهه‌ای تازه تأسیس سازمان گرفت. و ما هم در حدود امکانات ناچیز خود به این جبهه کمک کردیم. اما عواملی ما را دلسرد کرد و همین موجب جرقه زدن افکار جدید در ذهن ما شد. به خصوص بعد از نبرد قهرمانانه نیروهای الجزایری که با عنوان الفتح علیه فرانسه پیروز شده بودند. مجموعه حوادث پیرامونی، ما را بر آن داشت تا در پی ایجاد یک جنبش بزرگ خلقی و یک ارتش آزادی‌بخش ملی باشیم، همه دوستان فاصله سال ۱۳۵۷-۱۳۵۹ تصمیم گرفتیم به اطراف پراکنده شویم تا هم ایده‌هایمان را به دیگران بگوییم و هم به شناسایی کادرهای جدید بپردازیم. مثلاً یاسر عرفات، ابوجهاد و بعدها فاروق قدومی با پوشش اشتغال به کار عازم کویت شدند. یوسف النجار، کمال عدوان و ابومازن در قطر مستقر شدند و من هم در غزه مشغول به مبارزه در قالب معلمی شدم. از ابتدای سال ۱۹۵۸ با دوستان مستقر در کشورهای حاشیه خلیج فارس توافق کردیم که بنای ما بر جنبشی است که نام آن «فتح = پیروزی» است که برگرفته از کلمات «الحركة التحریر الفلستین» بود، اما قرار بر این شده بود که تا برقراری یک ساختار منسجم و تدوین نظامنامه‌ها و تأمین رهبری متمرکز، از به کار بردن این نام خودداری کنیم. این رسالت را در سال ۱۹۵۹ به پایان رساندیم. یاسر عرفات در ابتدای سال ۱۹۵۹، از من خواست تا کار پردرآمدتری در یکی از کشورهای عرب نفت‌خیز دست و پا کنم. من هم در نهایت جذب اداره کل تعلیمات قطر شدم. در دهم اکتبر ۱۹۵۹ بیش از چند نفر نبودیم که در خانه‌ای دور از چشم مأموران در کویت جمع شدیم تا سازمان فتح را پی‌ریزی کنیم. تا چند روز با حضور قریب بیست نفر نشست ادامه یافت. مدارک و اسناد زیادی در جریان این نشست‌های ماه اکتبر تدوین و تصویب شد که اساسنامه، مرامنامه، محور یا استراتژی و روش یا تاکتیک، وسایل کار و منابع درآمد جنبش به تصویب رسید. این‌ها محصول مذاکرات و مباحثات سال‌های دهه ۱۹۵۰ در قاهره و غزه بود و محصول مطالعه پراکنده و شخصی هر یک از تجربیات تاریخی اسلاف ما - که نباید آن را منفی تلقی کرد - به دست آمده بود؛ مثلاً بدون تردید، حاج امین الحسینی، مفتی بیت‌المقدس و



رهبر بلا معارض مقاومت در سال‌های بین دو جنگ جهانی، قابل تحسین و احترام است. در عین حال اشتباهاتی نیز داشتند. به خصوص در وابسته‌سازی انقلاب‌های فلسطین به کشورهای عربی، تا جایی که محصول این اشتباه، این ضرب‌المثل عامیانه عربی شد؛ هر انقلابی که در فلسطین شکل گرفته در پایتخت‌های عربی به خاک سپرده شده است.\* به همین دلیل بنیانگذاران فتح سوگند یاد کرده‌اند در برابر هر تلاشی در جهت قرار دادن جنبش ملی فلسطین تحت کنترل هر یک از کشورهای عرب مقاومت کرده و مراقبت کنند. البته به دنبال جدایی عربی نبودیم و نیستیم. بلکه می‌خواهیم با شعار «اول فلسطین»، به وحدت عربی برسیم. با این نگاه به مشی مسلحانه در مقابل اسرائیل روی آوردیم و از سال ۱۹۵۹ نظریات خود را در برابر پان عربیسم، پان اسلامیسیم و کمونیسم در نشریه‌ای به نام «فلسطینونا» به صورت ناشناس منتشر کردیم و برای عملی کردن عقایدمان دو ارگان «سیاسی و نظامی» پیش‌بینی کردیم. ارگان سیاسی ظاهری آن همین نشریه و پنهان آن تربیت نیروهای سیاسی مورد نظر بوده که در کنار آن تعلیم نظامی مورد نیاز را هم داشتیم، تا نیرویی با افکار عام و شامل و در عین حال توانمند در عرصه عمل نظامی تربیت یابند. و این مسیر را از سال ۱۹۶۴ به بروز و ظهور میدانی و عملیاتی کشاندیم.<sup>۸</sup>

### بنیانگذاران

#### الف) بنیانگذاران اولیه

یکی از جدی‌ترین مشکلات تشکل‌های چریکی و شبه چریکی، شناسایی زمان دقیق تأسیس و افراد تأسیس کننده می‌باشد. به دلیل اینکه شالوده آن بر خفا و پوشش است و بعد از علنی شدن نیز به دلایلی، نظیر کشته شدن برخی مؤسسین و یا عواملی غیر آرمان‌گرایانه نظیر حبّ و بغض‌ها، مانع از کشف حقایق می‌شود. با این وجود راهی جز مطالعه در منابع به جای مانده از کسانی که مدعی بنیان‌گذاری یا دشمنان آن تشکل - از باب اقرار خصم - برای تحقیق باقی نمی‌ماند. با این یادآوری به اسامی برخی از کسانی که شهرت بر بنیان‌گذاری فتح دارند، به همراه شرح مختصر از زندگی آنان می‌پردازیم، کسانی که بیشترین نقش را حداقل در ایام آشکار شدن ایفا کردند.

\* ای کاش ابو‌آیاد بود، محصول بعضی از خوش‌بینی‌های خود و دوستانش را می‌دید که چگونه تمام تلاش‌های نیم سده قبلی از ۱۹۵۰ - ۲۰۰۰ را یک جا دفن کرد.

۱. یاسر عرفات: کسی که در همان سال‌های اولیه جزء رهبری الفتح و سپس ساف گردید، نامش عبدالرحمن عبدالرؤف عرفات القدوی حسینی و کنیه ایشان ابوعمار بود. از ناحیه مادر متصل به حاج امین حسینی - مفتی اعظم قدس شریف در ایام اولیه اشغال تا سال ۱۹۴۸ و از رهبران حامی فلسطین - بود. محل تولد یاسر عرفات مشخص نیست. آنچه مسلم است مهاجرت عرفات در اندک زمانی پس از تشکیل دولت اشغال‌گر اسرائیل از غزه به مصر و حضور در دانشگاه فؤاد اول در قاهره با گرایش مهندسی می‌باشد و از سال ۱۹۵۱ در رأس بنیانگذاران اتحادیه دانشجویان فلسطینی قرار گرفت و در کنار صلاح خلف، خالد حسن و دیگران، هسته رهبری فتح را شکل دادند.<sup>۹</sup>

در برخی اسناد کشف شده از لانه جاسوسی آمریکا مستقر در ایران در توصیف یاسر عرفات آمده است: او جزء فدائیان فلسطینی در نوار غزه، از افراد در خدمت ارتش مصر در جنگ سوئز در سال ۱۹۵۶، از بنیانگذاران فتح و از سال ۱۹۶۴ تمام زندگی‌اش را وقف انقلاب فلسطین کرد. صاحب نفوذ شدید بر ساف می‌باشد. رئیس کمیته اجرایی ساف و فرمانده کل نیروهای انقلاب فلسطین که تنها معیار او در تعاملات دیپلماتیک، حمایت از انقلاب فلسطین است و فاقد هر ایدئولوژی خاص می‌باشد و فردی فرصت‌طلب است. به یک نماینده کنگره آمریکا اطمینان داد که ایجاد یک دولت کوچک فلسطینی... باعث خواهد شد که اسرائیل بی‌قید و شرط به رسمیت شناخته شود؛ در حالی که در سال ۱۹۷۸ به هنگام بروز مشاجرات درونی فتح، بر خلاف دوست خود «صلاح خلف»، حامی کسانی بود که می‌خواستند به اسرائیل در هنگام عقب‌نشینی حمله کنند.<sup>۱۰</sup>

در نهایت، عرفات با رویکردهای متفاوت و متناقض تن به قرارداد اسلو داد و به خیال خود به آرزوی دیرینه خویش که تشکیل یک حکومت فلسطینی هر چند تحت سیطره اسرائیل باشد، رسید و در سال ۱۹۹۶ طبق قرارداد اسلوی دوم با انتخابات به عنوان رئیس جمهور فلسطین توسط مردم کرانه باختری و نوار غزه انتخاب شد.<sup>۱۱</sup> سرانجام در یازده نوامبر سال ۲۰۰۴ در بیمارستان نظامی در حومه پاریس از دنیا رفت.<sup>۱۲</sup>

۲. صلاح خلف: مرد شماره دو جنبش الفتح یا همان ابویاد، از خانواده شدیداً مذهبی و دارای پدری مؤمن که به دلیل پای‌بندی به قواعد دینی از سال ۱۹۴۰ شغل اداری را در «یافا» رها و به بقالی روی آورد. ابویاد متولد ۱۹۳۳ که بعد از تجربه هجرت‌های داخلی و اتمام دروس مدرسه وارد دانشگاه قاهره و مشغول به تحصیل در رشته ادبیات و در همان مکان در سال ۱۹۵۱ با یاسر عرفات آشنا و در کنار ایشان از فعالان جنگ سوئز در سال



۱۹۵۶ و از پایه‌گذاران اتحادیه دانشجویان فلسطینی بوده‌اند. در سال ۱۹۵۷ برای اشتغال معلمی وارد غزه شد. مشهور است که رهبر سپتامبر سیاه مونیخ در سال ۱۹۷۲ بوده‌اند. هر چند دارای رویکرد چپ سوسیالیسم بوده است، لکن همیشه حمایت از جناح عرفات محافظه کار را بر جناح رادیکال فتح، ترجیح می‌داد. از طرفی مخالف سرسخت اسرائیل و حتی حامی جدی حمله نظامی به بدنه رژیم صهیونیستی بود. اما با این وجود شدیداً طرفدار رویکرد تعامل دیپلماتیک و گفتگوهای سیاسی نیز بود. با عرفات تعامل مثبت داشت، اما خود دارای پایگاه و موقعیت مستقل سیاسی، اقتصادی و تشکیلاتی درون سازمانی و بیرون سازمانی بود. از اولین طراحان حکومت سکولار و غیرمذهبی در فلسطین بود؛ در حالی که رویکرد ایدئولوژی شخصی او، بلکه چهره بارز عقیدتی او چپ بود. از مؤسسين فتح و از افراد مؤثر در کمیته مرکزی ساف و حتی مسئول اطلاعات و امنیت ساف بود. و نهایتاً، خون او در سال ۱۹۹۱ توسط سفاکان تروریسم صهیونیسم بر زمین ریخته شد.<sup>۱۳</sup>

۳. خلیل وزیر: از دیگر مؤسسين فتح، خلیل وزیر مکنی به ابوجهاد می‌باشد. از لحاظ جایگاه مبارزاتی در اذهان عمومی، رقیب ابویاد محسوب می‌شد؛ یعنی گاهی از او به عنوان مرد شماره دو فتح و ساف نیز یاد می‌کردند. لکن به دلیل روحیه جسور و مدافع جویانه از فلسطین، قبل از ملحق شدن به دانشگاه اسکندریه، عملیات نظامی، بلکه هدایت گروه نظامی قبل از تأسیس فتح را در نوار غزه تجربه کرده بود. از خانواده مسلمان فلسطینی بود. مهاجرت پی در پی از رمله به رام‌الله و از آنجا به غزه و نهایتاً برای تحصیل به اسکندریه و بعدها به دیگر کشورهای عربی برای کسب درآمد جهت تأمین منابع مالی مبارزات، را تجربه کرده بود. از اعضای اتحادیه دانشجویان فلسطینی در سال ۱۹۵۶ شده بود. در ابتدای شکل‌گیری فتح، مسئول تدارکات سازمان و تهیه تسلیحات بود. از بنیان‌گذاران مجله «فلسطیننا» ارگان رسمی فتح بود. از اعضای اصلی ارتش آزادی‌بخش فلسطین و جزء راهیافتگان به شورای ملی فلسطین گردید. یکی از رؤسای دفتر امور عربی ساف و از سمپاتهای اصلی ساف و فتح در بلوک شرق، به ویژه چین بود. اولین کسی بود که به عنوان مأمور از طرف فتح برای گشایش دفتر نمایندگی به الجزایر هجرت و اقدام به گشایش آن کرد. فرمانده شاخه نظامی فتح (عاصفه) بود. از فرماندهان کرامه در سال ۱۹۹۷ بود. داماد خواهری عرفات و حامی ایشان و جریان محافظه کار و مخالف سرسخت جبهه منتقدین فتح (مشهور به جبهه انقاذ در زبان مخالفین و به جبهه



مرتدین در زبان محافظه کاران) بود. با این وجود، مورد کینه صهیونیست و در لیست ترور سازمان امنیت اسرائیل (موساد) قرار داشت و نهایت در ۱۷ آوریل ۱۹۸۸ گروهی از کماندوهای مسلح اسرائیل با حمله به منزلش در تونس او را به شهادت رساندند. پس از تشییع باشکوه در مقبره شهدای اردوگاه یرموک به خاک سپرده شد.<sup>۱۴</sup>

۴. فاروق قدومی: متولد سال ۱۹۳۱ در اطراف شهر نابلس یا شهر یافا و از مؤسسين فتح، دارای کنیه «ابواللطف». ایشان نیز برای تحصیلات به مصر رفت و پس از اتمام تحصیل و آشنایی با عرفات و خلف برای تأمین منابع مالی جنبش، راهی کشورهای خلیج شد. تا سال ۱۹۶۷ مسئول روابط با کشورهای عربی بود. از ایفاء کنندگان نقش در سپتامبر ۱۹۷۰ در اردن بود که با واسطه‌گری عبدالناصر مصر، از زندان ارتش اردن آزاد شد. از سال ۱۹۶۹ عضو کمیته اجرایی ساف شد. با توجه به نوع موضع‌گیری‌اش در قبال اسرائیل و آمریکا، معمولاً بر خلاف عده‌ای از سران فتح، جایگاهی نزد آن دو کشور متجاوز به حق فلسطینی‌ها نداشت.<sup>۱۵</sup> ایشان همچنان استوار در راه مبارزه برای آزادی فلسطین می‌باشد.

۵. محمود عباس: با کنیه «ابومازن» متولد ۱۹۳۵، در شهر صفد و از مؤسسين اولیه جنبش فتح و عضو شورای ملی فلسطین - ساف - که بر خلاف اکثر مؤسسين فتح به جای مصر، فرهنگستان خاورشناسی در شوروی را برای تحصیل انتخاب کرد. ایشان نیز به همراه خانواده‌اش در حادثه تجاوز صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ هجرت به سوریه را برگزید. آغاز فعالیت او به سال ۱۹۵۴ به همراهی یوسف نجار و کمال عدوان در قطر و سوریه بر می‌گردد و در سال ۱۹۶۱ به الفتح پیوست. از سیزدهمین نشست شورای ملی فلسطین به کمیته اجرایی ساف راه یافت. اگر چه به گواهی ابوتاد در سال‌های اولیه، طرفدار مبارزه نظامی بود، اما ایشان بیشتر در عرصه دیپلماتیک فعالیت داشت تا در عرصه میدانی و عملیاتی. به عبارتی مرد «سالن‌ها» شناخته شده است. با کمک او بود که نخستین ملاقات‌های میان نمایندگان ساف و سران صهیونیستی در کشورهای اروپایی صورت گرفت. و نخستین بار زمزمه صلح با اسرائیل از سوی وی در شورای ملی فلسطین مطرح شد. وی بارها با مقامات آمریکایی دیدار و گفتگو کرد و در این ملاقات‌ها در برابر نقض برخی تعهدات دو جانبه از سوی آمریکا واکنشی از خود نشان نداد. در خصوص برپایی دولت مستقل در کرانه باختری به صورت محرمانه با مقامات اسرائیلی به گفتگو نشست. وی سرانجام با هدایت و طراحی آمریکا به امضای توافق نامه اسلو تن داد. در یک جمله، آنچه بیش از همه در شخصیت سیاسی ابومازن جلب توجه می‌کند، روحیه محافظه کارانه



اوست. و بنابراین از نیمه دوم دهه ۷۰ رهبری جناح کبوترها را در داخل فتح بر عهده گرفت. وی فردی خود رأی، متهم به فساد مالی خانوادگی و دارای رابطه غیردوستانه با سوریه و اکثر گروه‌های فلسطینی می‌باشد. هم اکنون خود را جانشین عرفات می‌داند.<sup>۱۶</sup>

۶. خالد حسن: که مشهور به ابوسعید متولد سال ۱۹۲۸ در شهر حیفا و پدر شهیدش از همراهان عزالدین قسام بود. در تمام مدت زندگی در کشورهای متعدد از زندانی شدن در مصر تا فرار به آفریقا و در نهایت سوریه و کویت، همه و همه هیچ‌گاه از مبارزه در راه آزادی فلسطین غافل نگردید و عمده فعالیت‌های اقتصادی خود را در راستای تأمین منابع مالی برای گروه‌های مبارز انجام می‌داد. در کویت با جوانان انقلابی حاضر در دانشگاه‌های مصر آشنا شد. و در همان فاصله ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ در سامان دهی و شکل‌گیری الفتح از فعالان اصلی بود. علاوه بر حضور در ردیف رهبران الفتح جزء کمیته اجرایی ساف نیز بود. و تا سال ۱۹۷۴ بر کمیته سیاسی نظارت داشت. در سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ در اردن همراه فدائیان فلسطینی بود. معمولاً در کنفرانس‌های عربی و بین‌المللی از سوی ساف حضور داشت. به کشورهای متعدد جهت دفاع از منافع فلسطین از جمله به شوروی سفر کرده بود. مخالف جریان نزاع در الفتح بود.<sup>۱۷</sup>

۷. محمد یوسف نجار: یکی دیگر از رهبران بنیان‌گذار جنبش فتح بود و دارای کنیه ابویوسف بود، متولد سال ۱۹۳۰ و در ۱۰ آوریل ۱۹۷۳ توسط گروه ترور سازمان اسرائیل در بیروت همراه همسرش در درون خانه‌اش به شهادت رسید. اما با جنگ ۱۹۴۸ مهاجرت‌ها را تجربه کرد. علاوه بر نقاط مختلف فلسطین، در کشورهای سوریه، اردن و قطر نیز خانه به دوشی را تجربه کرد. زمانی که در فلسطین بعد از اشغال مستقر بود، بارها به زندان دولت غاصب اسرائیل افتاد. البته در جنبش فتح به صورت رسمی از سال ۱۹۶۷ وارد شد و از سال ۱۹۶۹ وارد ساف شد. ایشان نیز مانند سایر مبارزین فلسطین حرکت‌های مسلحانه بر ضد اسرائیل را حمایت می‌کرد و همیشه از نزاع فلسطینی - لبنانی همیشه پرهیز داشت. از سال ۱۹۶۷ به صورت رسمی وارد بدنه سازمانی تشکیلات فتح و از طریق آن، ملحق به ساف گردید. عمده فعالیت او بعد از سال ۱۹۶۷ سیاسی و رایزنی‌های جهانی در دفاع از فلسطین بود. هیچ‌گاه قطعنامه ظالمانه ۲۴۲، که عامل تقسیم فلسطین بود، را نپذیرفت. از این رو همیشه مخالف رویکرد عرفات و جناح محافظه‌کار در الفتح بود و به همین دلیل، محکوم به حکم تبعید توسط عرفات برای مدتی در سال ۱۹۷۳ به الجزایر گردید. نهایت در آوریل ۱۹۷۳ به همراه همسرش و دو تن از همراهان و هم‌زمان

قدیمی‌اش به نام‌های کمال عدوان و کمال ناصر در خیابان‌های شهر بیروت ترور گردید.<sup>۱۸</sup>

### ب) تأثیرگذاران بعد از تأسیس

چهره‌هایی که به معرفی اجمالی آنان پرداختیم، تقریباً مشهورترین بنیان‌گذاران سازمان جنبش الفتح در منابع معتبری که امکان دسترسی به آن بود، می‌باشند، اگرچه افراد مؤثر بیشتری به این جنبش راه یافتند، اما تنوع فکری و التقاط به لحاظ رویکرد اسلامی، ناسیونالیستی و چپ به همین افراد بر می‌گردد، مثلاً ابویاد، مظهر رویکرد چپ سوسیالیسم سکولار در عین حال منکر مسلمان بودن خودش نبود، ابومازن مظهر رجعت از مبارزه و ارتباط با غرب بوده و می‌باشد. خلیل وزیر و عرفات بدون تصریح به ادبیات چپ و راست حامی سازش به نام ایجاد صلح و آرامش برای فلسطینیان بی‌وطن بودند و فاروق قدومی مظهر تأکید بر مقاومت و عدم سازش بود. و افراد دیگری بودند که در خیلی از اسناد معتبر به معرفی اجمالی آنان بسنده گردیده است و یا تنها اکتفا به ذکر نام شد و اکثر آنها یا ترور و شهید شدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند. علاوه بر این، برخی از این افرادی که به نام آنها دسترسی پیدا کردیم. کسانی هستند که بعد از تأسیس در همان اوایل ملحق شدند و از اندک نوشته‌های موجود به دست می‌آید که جزء افراد تأثیرگذار بودند افرادی چون:

حمدان، کوبیان، عبدالفتاح،<sup>۱۹</sup> جبریل رجوب، ماجد (ابوشرار)، هانی الحسن (ابوطارق)، سعد صایل، هایل عبدالحمید، محمد غنیم، نمر صالح، سلیم زعنون و سمیح ابوکویک.<sup>۲۰</sup>

۱. ماجد ابوشرار: نویسنده مبارز، عضو شورای ملی فلسطین، عضو کمیته مرکزی فتح و عضو شورای فرماندهی در مناطق اشغالی متولد ۱۹۳۶ برای ادامه تحصیل به قاهره و اشتغال به تدریس در اردن و عربستان رفت و سرانجام از عربستان به فتح ملحق شد. از کنفرانس سوم در سال ۱۹۷۱ به عنوان دبیر شورای انقلابی فتح انتخاب شد و از موسسین اتحادیه کل روزنامه‌نگاران فلسطینی، در نهایت به هنگام حضور در کنفرانس جهانی همبستگی با ملت فلسطین در رُم در ابتدای دهه نود توسط مأموران اسرائیلی ترور و شهید شد.<sup>۲۱</sup>

۲. محمد غنیم: یا همان ابوماهر متولد ۱۹۳۴ در قدس، سیاستمدار و عضو کمیته

مرکزی فتح که در همان اوایل شکل‌گیری فتح به آن ملحق شد و در کنگره سوم سال



- ۱۹۷۱ م به عنوان معاون مالی عرفات انتخاب گردید. به کشورهای چین، کره شمالی و سایر کشورها برای درخواست کمک نظامی سفر کرده بود وی از طرفداران یاسر عرفات بود، در حالی که قرارداد اُسلو را قبول داشت، اما انتقادهای جدی نسبت به جانبداری آمریکا از اسرائیل و حضور اسرائیل در منطقه خودمختار و مسئله پناهندگان داشت.<sup>۲۲</sup>
۳. هانی الحسن: برادر خالد حسن و فرزند شهید، متولد ۱۹۳۱ در شهر حيفا، از کنفرانس چهارم، یعنی از سال ۱۹۸۰ به بعد عضو کمیته مرکزی شد. دارای توان بالای ایجاد ارتباط و مراوده، البته همراه با اندکی یا بیشتر بی‌دقتی، در نتیجه مسیر مبارزه را به درستی تشخیص نداده و حتی تا آنجا پیش رفته بود که مورد اعتماد و توجه خصم؛ یعنی کشورهای اروپایی و آمریکا قرار گرفت. در حالی که او خود افشا کننده سند خیانت ابومازن بود. سندی که در آن پذیرفته شده تا یک دولت خلع سلاح شده و بدون تسلط بر تمامیت قدس شریف سامان بگیرد.<sup>۲۳</sup>
۴. جبریل رجوب: وی اگرچه متولد ۱۹۵۴ می‌باشد اما در پانزده سالگی یعنی در سال ۱۹۶۹ به جنبش فتح پیوست. وی خیلی سریع جذب جریان انحرافی شد تا آنجا که روابط قوی با دستگاه‌های امنیتی صهیونیستی و آمریکایی و دیدارهایی با لابی صهیونیستی داشت؛ و از طریق کازینو [مراکز فحشا] و رشوه صاحب سرمایه زیاد شد. و از نظر رفتاری فردی متهور با اقداماتی غیر عقلانی است. از این رو لقب «العبيط» به او داده‌اند که به معنای «حیوان چاق» می‌باشد.<sup>۲۴</sup>
۵. سعید صایل با کنیه ابوالولید: متولد ۱۹۳۲ و در سال ۱۹۸۲ هم با ترور به شهادت رسید. وی وارد دستگاه‌های دولتی - نظامی اردن شد، ولی از سال ۱۹۷۰ به جنبش فتح و فدائیان ملحق شد و فرماندهی خیلی از عملیات و گروه‌های نظامی فدائیان را به عهده گرفت و در سال ۱۹۷۹ به همراه ابوجهاد در ایران با امام خمینی(ره) دیدار کرد.<sup>۲۵</sup>
۶. هایل عبدالحمید با کنیه ابوالهول: متولد ۱۹۳۱ که در ژانویه ۱۹۹۱ با ترور شهید شد. از همان جوانی به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. از طرف جنبش فتح، مکرر به عنوان نماینده دیپلماسی به کشورها و کنفرانس‌های مرتبط با فلسطین اعزام میشد. از جمله مسئولین سیاسی و امنیتی جنبش فتح و از نظر سیاسی متعلق به جریان چپ بود. به همین دلیل یکی از احتمالات مربوط به ترور ایشان این است که در یک تسویه حساب درون سازمانی کشته شد، زیرا مجری ترور ایشان محافظ خود ایشان بود.<sup>۲۶</sup>
۷. کمال عدوان: متولد ۱۹۳۵ که در اطراف شهر غزه به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۶ در

شکل‌گیری هسته‌های مقاومت نقش‌آفرین بود و لذا توسط صهیونیست‌ها دستگیر شد. برای کار به شرکت‌های نفتی عربستان و از آنجا برای ادامه تحصیل به قاهره و در سال ۱۹۶۳ در مهندسی نفت فارغ‌التحصیل شد. از حامیان جنگ مسلحانه بر ضد اسرائیل و از اعضای اولیه جنبش فتح و حتی در دور اول در شورای ملی فلسطین [ساف] انتخاب گردید. مسئولیت‌های متعدد و سفرهای زیادی در طول عضویتش بر عهده گرفت. سرانجام به همراه دوستانش کمال ناصر و محمد یوسف نجّار در ۱۰/۴/۱۹۷۳ در درون خانه‌اش در بیروت ترور شد.<sup>۲۷</sup>

۸. کمال ناصر: متولد ۱۹۲۴ که در توابع شهرستان قدس به دنیا آمد. مردی سیاست - مدار مبارز و شاعر بود. تحصیلاتش را در دانشگاه آمریکایی بیروت ادامه داد و بالاخره در مؤسسه فلسطینی نیز در رشته حقوق، تحصیلات خودش را تکمیل کرد. گرچه از ابتدا در طول حیات خود همیشه در خط مبارزه علیه رژیم صهیونیستی - چه در خود فلسطین و فلسطین اشغالی و چه در اردن و سوریه، در قالب یک روزنامه‌نگار یا با عنوان یک نماینده مجلس در اردن و یا در قامت یک نویسنده و شاعر ماهر - و حتی ایشان در کنار محمد یوسف نجّار مرتبط فعال با جنبش فتح بود، اما حضور رسمی ایشان در سال ۱۹۶۹ در ساف ثبت شده است و سرانجام در کنار دو دوست و همراه خود، کمال عدوان و محمد یوسف نجّار در درون خانه‌اش در بیروت ترور شد.<sup>۲۸</sup>

۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ به نام‌های رفیق نیشه، سمیح ابوکیک، نمر صالح، سلیم زعنون<sup>۲۹</sup> و ۱۲، ۱۳ و ۱۴ به نام‌های حَمْدان، کوبان و عبدالفتاح<sup>۳۰</sup> که تنها به نام آنها در منابع دسترسی پیدا کردیم.

### ساختار تشکیلاتی

چنانکه گفته شد، فتح در یک فرایند زمانی سامان گرفت که مرکب از نیروهای فعال دانشجویی قاهره و مقاومت نوار غزه در دهه پنجاه قرن بیستم و گروهی از جوانان فعال جنگ سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۴۸ و مبارزین مسلحانه مقابل اسرائیل در سال ۱۹۵۵ و جوانان فعال در عرصه جنگ کانال سوئز در مصر در سال ۱۹۵۶ بود.

این افراد طی سال‌های مذکور و تا سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱، گاهی به صورت گروه‌های فعال - هر چند کوچک و منتشر شده در کشورهایی غیر از فلسطین - و گاهی مطلع از هم و گاهی بی‌ارتباط با هم مشغول فعالیت بودند، مثلاً عرفات، ابوجهاد و فاروق



قدومی و خالد حسن در کویت، یوسف النجّار، کمال عدّوان و ابومازن در قطر، ابویّاد در غزّه سپس در قطر، هانی الحسن و دوستانش در آلمان، حمّان در اتریش، کوبان در اسپانیا، عبدالفتّاح در عربستان سعودی و در سر جمع فتح مجمع سی و پنج تا چهل سازمان فلسطینی شد. در سال ۱۹۶۳، این افراد به خود اعتماد یافته و به احساس کفاف نیروهای مورد نظر برای توزیع مناصب تشکیلاتی رسیدند. البته احتیاط را از دست ندادند. در نتیجه مخفی کاری را حفظ کردند تا اینکه در سال ۱۹۶۵ موجودیتشان را به صورت رسمی اعلان کردند و در سال ۱۹۶۹ عرفات را به صورت رسمی به عنوان سخنگو معرفی کردند.<sup>۳۱</sup>

با توجه به مخفی بودن سازمان و در فرایند تکامل بودن آن طبیعی است وسعت تشکیلاتی که سال‌های بعد با آن مواجه هستیم، در ابتدا از آن بهره‌مند نبود. لکن به صورت اجمالی میتوان تصویری از ابتدای آن را ارائه داد که به شرح زیر بیان می‌کنیم: مرحله اول: اولین مرحله مربوط به حدّ فاصل (۱۹۶۵ - ۱۹۵۹) است، یعنی از تشکیل جلسه در کویت در سال ۱۹۵۹ تا اعلان رسمی موجودیت بعد از اینکه عملیات نظامی در سال ۱۹۶۵ انجام دادند. تنها اطلاعاتی که در دسترس است، تشکیل جلسات نوشتن اساسنامه، مرامنامه و غیره و تقسیم کار، بدون ذکر جزئیات، مگر ذکر نام یاسر عرفات - آن هم با اعلان در سالهای بعد - به عنوان سخنگو و رئیس تشکیلات فتح می‌باشد و این اعلان هم به واسطه صدور بیانیه در اول ژانویه ۱۹۶۵ بعد از عملیات موفقیت‌آمیز در پایان سال یعنی در ۳۱ دسامبر ۱۹۶۴ با امضاء یاسر عرفات اتفاق افتاد.<sup>۳۲</sup> در سال ۱۹۶۴ در ماه مه، اولین کنگره در شهر بیت‌المقدس برای توزیع نقش‌ها و تعیین صاحبان سلسله مراتب قدرت تشکیل شد، اما خبری از جزئیات آن در دسترس نیست.

مرحله دوم: بعد از علنی شدن فعالیت جنبش کنگره دوم در سال ۱۹۶۸ و کنگره سوم در سال ۱۹۷۱ و کنگره چهارم در سال ۱۹۸۰ برگزار گردید. و در سومین کنفرانس، آیین‌نامه‌ای تنظیم شد که در آن هم انتخابات ملی مطرح شد و هم تشکیل شبه مجلس تقنین در درون فتح سامان گرفت.

### سلسله مراتب و روابط ساختار

این جنبش نیز مانند همه سازمان‌ها دارای یک هرم از بالا به پایین و برعکس می‌باشد و این سیستم هر چه از مبدأ شکل‌گیری جنبش به سوی سال ۲۰۰۰ م جلوتر آمد، پیشرفته‌تر شد و تقریباً به صورت زیر تعریف‌پذیر گردید:

۱- فرمانده کل یا رئیس کمیته مرکزی و اجرایی: کمیته مرکزی که مرکب از ۱۵ تا ۲۵ نفر است که دو سوم آن توسط کنفرانس سراسری انتخاب می‌شود ۲- شورای انقلابی که از ۷۵ نفر تشکیل می‌شود که ۲۵ نفر آن از سوی کنفرانس سراسری و ده نفر از اعضای با سابقه کمیته مرکزی قبلی انتخاب می‌شوند و ۴۰ نفر باقی‌مانده را رهبران و مسئولان سازمان‌ها و نمایندگی‌های شهرستان‌ها تشکیل می‌دهند ۳- کنفرانس عمومی و سراسری که مرکب از ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر می‌باشد. البته در سال ۲۰۰۰ م، این تعداد به دو هزار نفر رسید. از نظر جایگاه حقوقی، تشکیل می‌شدند از: اعضای شورای انقلابی، نمایندگان کمیته مناطق که منتخب کنفرانس محلی در هر منطقه‌اند، نمایندگان مناطق از سوی کمیته مرکزی، افراد متعهد مناطق، اعضای شورای نظامی یا همان شورای عاصفه، نمایندگان جنبش در ساف و سایر نهادهای ملی و فراملی و در نهادهای مردمی محلی و در کمیته‌های تخصصی و...<sup>۳۳</sup>

### نمودار تقریبی<sup>۳۴</sup>



## مبانی فکری

از دهه شصت میلادی، زمینه حضور افکار متنوع در فلسطین کاملاً مهیا شده بود. از رویکرد دینی با سابقه‌ای بیش از هزار سال در میان عموم مردم تا رویکردهای نوین الحاد سوسیالیستی و حتی رویکرد لیبرالیستی، چه در قالب سکولار پنهان و چه در قالب و ظاهری بومی مثل ناسیونالیسم عربی. به علاوه، اگر چه هر یکی از این رویکردها نماینده مستقل داشتند، اما مؤسسين فتح با ایدئولوژی محوری «فلسطین باید آزاد شود»، در عمل خود را ترکیبی از همه این رویکردها در آوردند. به عبارتی التقاطی‌ترین گروه فلسطینی بودند، زیرا با توجه به تب و تاب سوسیالیستی‌گری احزاب در عصر ناصری در جهان عرب و جریان ناسیونالیستی ریشه دوانده در منطقه و در پایان عصر عثمانی، فتح در عین اینکه مدعی نفی وابستگی بود، تلاش داشت تا همه گروه‌ها را پوشش دهد و بر همین مبنا اصول چهارگانه‌ای را در همان سال‌های اولیه تدوین کرد که آن اصول بدین شرح بود:



۱. بازگرداندن فلسطین تنها از راه قهر نظامی امکان‌پذیر است و دیدار واقعی میان نیروهای فلسطینی تنها در میدان جنگ خواهد بود.
  ۲. یک جنگ سرنوشت‌ساز ایجاد می‌کند که ایدئولوژی‌ها و اصول خشک و جامد کنار نهاده شود تا بتواند کلیه نیروهای انقلابی فلسطینی را به خود جذب کند.
  ۳. حکومت‌های عرب، منافع منطقه‌ای خود را بر رویارویی با دشمن اسرائیلی ترجیح می‌دهند. از این رو آنچه از کشورهای عربی مورد درخواست است، اینکه بتوانند از مرزهای خود حمایت کرده و به فلسطینی‌ها اجازه دهند که عملیات خود را در اراضی اشغال شده از کشورهای آنها هدایت کرده و از آن پشتیبانی کنند.
  ۴. باید به جای شعار «اتحاد، تنها راه آزاد ساختن فلسطین است»، شعار «آزاد ساختن فلسطین، تنها راه رسیدن به وحدت است» را مطرح ساخت.<sup>۳۵</sup>
- عناصر چهارگانه فوق به ویژه عنصر دوم به همراه قرائن دیگر، التقاطی بودن الفتح را کاملاً آشکار می‌سازد، زیرا از یک سو سخن از حذف «همه ایدئولوژی‌ها» است که یکی از آنها اسلام می‌باشد. از طرف دیگر سخن از پوشش همه گروه‌هاست که دارای گرایش‌های غیر اسلامی بودند. در اولین اطلاعیه رسمی بعد از عملیات آخرین روز سال ۱۹۶۴ که در اولین روز سال ۱۹۶۵ صادر گردید، سخن از خدا و ایمان به خدا و جهاد است، نوشته‌اند: «با اتکاء به نیروی خداوند و ایمان به حقانیت ملت ما در مبارزه به منظور



بازگردانیدن میهن از دست رفته و با ایمان به رسالت مقدس جهاد و بینش انقلابی اعراب... در شامگاه جمعه ۳۱ دسامبر ۱۹۶۴ عملیات موفقیت آمیزی را به طور کامل در «سرزمین اشغال شده» اجرا کردند...»<sup>۳۶</sup>

در مقابل، مهمترین و مؤثرترین عضو مؤسس در کنار ابراز مسلمانی، همیشه سعی داشته تا جدا بودن از اسلام در عرصه اجتماع را از خود آشکار سازد. ابویاد، مرد شماره ۲ فتح و یکی از اندیشه‌ای‌ترین افراد در میان مؤسسين تلاش دارد خود را یک فرد سکولار مایل به سوسیالیسم معرفی کند؛ از یک سو تلاش دارد تا ایدئولوژی اسلامی‌زدایی را در عمل سیاسی از خود نشان دهد. از طرف دیگر معترف است که شدیداً متأثر از اندیشه‌های چپ سوسیالیسم است و در عین حال، منکر مسلمانی خود نیست. برای نمونه بخشی از مصاحبه معروف ایشان که مبدل به کتاب شد را در اینجا به صورت بسیار کوتاه نقل می‌کنیم. ابتدا به نشانه‌های مسلمانی وی می‌پردازیم:

پدرم از خانواده‌ای تحصیل کرده و پدرش شیخ عبدالله مرد مذهبی مشهور غزه بود که تحصیلات عالی خود را در الازهر در قاهره به پایان رسانیده بود.<sup>۳۷</sup> من هر چند فرزند کوچک پدرم بودم،<sup>۳۸</sup> ولی قرار شد پنهانی برای کمک به درآمد خانه، در ازای ماهیانه ده لیر در قهوه‌خانه برای نظارت بر تحویل اغذیه و مشروبات کار کنم، اما بنابر سنت خانوادگی ما کار در قهوه‌خانه به همان اندازه شرم‌آور بود که خدمت در یک فاحشه‌خانه، شرم‌آور بود.<sup>۳۹</sup> زندگی ادامه یافت تا نهایت در سال ۱۹۵۱ غزه را به قصد تحصیل در قاهره ترک کردم. در این دوره با یاسر عرفات آشنا شدم. من هم مانند ایشان وارد هیچ حزب سیاسی چپ، راست، کمونیست، ملی و حتی اخوانی نشدم. البته مسلم بود که نسبت به اخوان المسلمین، یک گروه مذهبی که در غزه فعالیت‌هایشان را دیده بودم، علاقه و تمایل داشتیم. آنان مسلمانان را به مبارزه دعوت می‌کردند.<sup>۴۰</sup>

اما نشانه‌های سکولار بودن ابویاد این مرد شماره ۲ الفتح و تأثیرگذار در «ساف»: بنیان‌گذاران فتح از همان ابتدا، امکان استقرار حکومتی مردم‌سالارانه را در تمامی سرزمین فلسطین که یهودی و مسیحی و مسلمان در آن تحت شرایط مساوی زندگی کنند، پیش‌بینی کرده بودند. با این وجود به دلیل عوامل متعدد سیاسی نتوانستیم این پیشنهاد را که قرار بود در برابر یهودیان اسرائیل قرار دهیم، تا قبل از سال ۱۹۶۸ منتشر کنیم.<sup>۴۱</sup> و در جای دیگر می‌گوید: متقاعد شدم از دارالعلوم درخواست بورس کنم. اما چون مستقیماً با الازهر همکاری داشت، باز هم مسلماً مطابق آرمان‌های غیرمذهبی من نبود. اما لاًقل



دارای موادی بود غیر از دروس مذهبی، که مرا مجذوب می کرد.<sup>۴۲</sup>  
در جای دیگر برای تأکید جدایی دین از عرصه مبارزه می گوید:  
حقیقت این است که ما سعی کرده ایم در روابط خود با گروه های متعدد  
لبنانی تعادل را حفظ کنیم. اولاً به این دلیل که داشتن روابط حسنه با همه  
مردم به نفع ماست، ثانیاً به این دلیل که جنبش فلسطین، عمیقاً غیر مذهبی  
است، مشهور است که فلسطینی هرگز دچار ویروس جنگ مذهبی نشده  
است.<sup>۴۳</sup>

و در آخرین آرزوهای زندگی خود فضا را چنین ترسیم می کنند:  
«در مقام رهبری جنبش فلسطین، ما نسبت به آرمان خود دایر بر وحدت فلسطین در  
یک دولت غیرمذهبی و دموکراتیک که یهودی، مسیحی ها و مسلمانان را که ریشه در این  
سرزمین مشترک دارند گردآورده، وفادار هستیم».<sup>۴۴</sup>  
گرچه نشانه های دیگر یافت می شود،<sup>۴۵</sup> اما برای اختصار، تنها به اشاره اندکی دیگر  
اکتفا می کنیم. ایشان در حاشیه اصرار بر انکار رویکرد مذهبی در مبارزه، به صراحت  
اعتراف می کند که یک ملی گرای دو آتشه است و می گوید:  
تمام مردم می دانند ما کمونیست نیستیم، مارکسیست ها در میان ما یک اقلیت کوچکی  
را تشکیل می دهند، ما همگی به رغم گرایش های متفاوت سیاسی، خود ملیون دو آتشه ای  
هستیم.<sup>۴۶</sup>

در عمل نیز در روزهای اولیه مبارزه به دنبال شعله ور کردن آتش ملی گرایی در دل  
دانش آموزان فلسطینی بود. از این رو در یادکرد خاطرات ایام معلمی می گوید: در سال  
۱۹۵۷ به غزه رفتم، معلم بودم شاگردانم را دعوت کردم تا گروه های متشکله مدنی که من  
آن را «هسته های وطن پرستی» نامیدم تشکیل دهند.<sup>۴۷</sup> و در دیگر موضع گیری ها نیز به  
مسئله ملی گرایی پرداخته است.<sup>۴۸</sup>  
در تکمیل این شواهد به تحلیل، بلکه تأکید، یک نویسنده عرب در خصوص حضور  
فعال ملی گرایی بر فلسطینیان به ویژه بر پرنفوذترین گروه دهه شصت میلادی نوشته  
است:

نخستین تاریخ مقاومت اسلامی در لبنان تاریخی فلسطینی است و مکتب مبارزه  
مسلحانه و چریکی فلسطین، نماینده و بازیگر اصلی است. این دوره از اواسط دهه ۱۹۶۰  
شروع شده و شعاع و برد آن به حدی گسترش یافت که به الگویی قابل اقتدا برای کل

جنبش‌های آزادی‌بخش ملی جهان تبدیل شد... تفنگ فلسطینی و میراث میهن‌پرستی فلسطینی‌ها در جنوب لبنان به منزله جوهری بود که قلم میهن‌پرستی‌ها در آن فرو رفت.<sup>۹۹</sup>

نویسنده مذکور در صفحاتی قبل و صفحات بعد معترف است اساس ادبیات مبارزاتی لبنان، ریشه در ادبیات مبارزین مهاجر فلسطینی از اردن به لبنان دارد. و آن‌گاه دوره گذر را چنین بیان می‌کند: مقاومت لبنان در پایان دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد «از یک نیروی مقاومت ملی‌گرایانه به فرماندهی کمونیست‌ها و ملی‌گرایان، به مقاومت اسلامی تبدیل شده است».<sup>۱۰۰</sup>

اما درباره آمیختگی با رویکرد سوسیالیستی و تأثیرپذیری از بلوک شرق کمونیست، ابویاد می‌گویند: به علت اینکه دانشجوی رشته فلسفه بودم، به اجبار با فلسفه هگل، مارکس و لنین آشنا بودم، اما مطالعات آزادم خیلی متنوع بود. از میشل عفلق (بنیان‌گذار حزب بعث سوسیالیسم در کشورهای سوریه و عراق) و سید قطب (یکی از نظریه‌پردازان اخوان المسلمین) گرفته تا داستان‌های ماجراجویانه، همه چیز را مطالعه کرده بودم. تنها پس از مراجعتم به غزه در سال ۱۹۵۷ بود که این چنین شیفته تمامی انقلاب‌ها شدم.<sup>۱۰۱</sup> در ادامه توضیح می‌دهد: آثار لنین را می‌بلعیدم، که آموزش‌های زیادی در برداشت که به نظر من دارای ارزش جهانی بود.<sup>۱۰۲</sup> سپس در توصیف مائوتسه، گام افراطی را در پیش می‌گیرد. در توصیف کسی که با مبنای نفی عالم ماوراء و متافیزیک و خدا زندگی میکرد. او را در حد پیامبر، بلکه برتر معرفی می‌کند. ابتدا می‌گوید: با این حال با مائوتسه تونگ که به نظر من اخلاقیاتش بیشتر با روح اسلام قرابت داشت تا با سبک مادی خشک لنین، احساس نزدیکی بیشتری می‌کردم، ... و دیگر سوسیالیستی که از او اثر پذیرفت فرانتز فانون الجزایری بود. درباره ایشان می‌گوید: فرانتز فانون یکی از نویسندگانی بود که بیش از همه مورد علاقه من بود.<sup>۱۰۳</sup> این دلدادگی از مطالعه و الگوپذیری از مؤسسن اندیشه سوسیالیسم در مثل چین، ویتنام و شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیسم شرق عبور کرد و به ارتباط و تعامل عملی با رهبران موجود در میدان عمل این کشورها رسید. در این باره نیز گزارش‌های متنوعی را مطرح می‌سازد که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. در ادامه می‌گوید: ژنرال جیب از کشور ویتنام آنقدر از دانش نظامی، فرهنگ سیاسی، تواضع و حساسیت برخوردار بود که ما را به حیرت انداخته بود. وزیر دفاع ویتنام اولین دور



مذاکرات را با قرائت آیه‌ای<sup>۱</sup> از قرآن که تأکید می‌کرد برای رویارویی با دشمن قدرت لازم است، آغاز کرد. البته جای تأمل است که آقای ابویاد مسلمان عرب حافظه‌اش یاری نمی‌کند آیه‌ای که یک فرد کمونیست قرائت کرد را تلاوت کند و با اشاره به آن اکتفا کند. جیباب با عصبانیت به ما هشدار داد که تفنگ اهمیت دارد، اما کافی نیست. باید توپ، موشک، تانک، هواپیمای جنگی و تمامی انواع سلاح را که دشمن در اختیار دارد بر آن افزود. توضیح داد که چگونه حزب کار جبهه ملی را زنده کرده و تقریباً تمامی اقشار اجتماعی و مذهبی بودایی‌ها، مسیحی‌ها، مسلمانان و البته کارگران را در این جبهه گرد آورده بودند.

برایمان تشریح کردند که چگونه ناچار شده بودند امتیاز متعددی بدهند؛ مثل تقسیم کشور به دو دولت مستقل (جنوب و شمال) که عقب‌نشینی مهمی محسوب می‌شد. ایشان به هنگام تدوین بیانیه مشترک یک بار دیگر روحیه جدلاً واقع بینانه خود را ثابت کردند و در مورد پیشنهاد ما مبنی بر محکوم نمودن اسرائیل و صهیونیسم یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب کار توضیح داد مایل است از واژه‌های ملایم و حتی کلی و مبهم استفاده نماید تا یهودیان آمریکا که بسیارشان در ایالت متحده در جنبش طرفداری از ویتنام فعالیت می‌کنند رنجیده خاطر نشوند و من این احتیاط او را تبریک گفته و متن ملایم شده نسبت به اسرائیل را پذیرفتم. در عوض حمایت ویتنام از حق خود مختاری فلسطینی‌ها در بیانیه گنجانیده شد.<sup>۴</sup>

در ادامه مصاحبه نشان می‌دهد که ارتباط با بلوک شرق سوسیالیسم توسط رهبران الفتح و حتی تحصیل فردی مثل ابومازن در روسیه در پذیرش رهایی از اندیشه آرمان‌گرایی و رو آوردن به اندیشه قدرتمحور و پراگماتیسم افراطی آنان بی‌تأثیر نبوده است. به خصوص که قبلاً گذشت ابومازن اولین کسی بود که رسماً و در یک جلسه رسمی ساف با حضور رهبران فتح پیشنهاد سازش را داد و او اولین واسطه ارتباط مخفی بین فلسطینی‌ها با صهیونیست‌ها بود.

در بخش این قسمت از بحث به جمله‌ای دیگر از مرد شماره ۲ الفتح و مغز متفکر آن اشاره می‌کنم. جمله‌ای که گویای این است الفتح هیچ اساس ثابت عقیدتی نداشت، بلکه اساس اندیشه‌اش را فقط آزادی جغرافیای فلسطین سامان می‌داد و لذا شاید بشود با یک

۱. انفال: ۶۰ «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه».

جمله کوتاه منطقی و اصولی، این رویکرد را بهتر توضیح داد؛ مبنی بر اینکه «بلا شرط مجتمع مع الف شرط»<sup>\*</sup> زیرا ابویاد در اینکه آیا تشکیلات دارای ایدئولوژی خاصی است یا نه، می‌گوید: ما در زمینه‌های مرامی و اعتقادی چیزی بهتر از اخوان المسلمین، کمونیست‌ها، ملیون عرب و یا بعضی‌ها برای ارائه کردن در دست نداشتیم، تنها مشی مسلحانه بود که می‌توانست بر اختلافات مسلکی فائق آمده و بدین ترتیب به مثابه عامل وحدت عمل کند. بسیاری از هموطنان ما از خود سؤال می‌کنند که آیا پان اسلامیسیم (اسلام بنیادی)، پان عربیسیم (عرب بنیادی) و یا کمونیسم، همگی پیچ و خم‌های ملال‌انگیز یا بدتر از آن، آیا جانشین‌های منحرف‌کننده‌ای نبودند که آنها را از هدف اصلی، که همان بازگردانیدن سرزمینشان بود، دور می‌کرد.<sup>۵۵</sup>

جملات فوق نشان می‌دهد آنها جهان‌بینی خاصی از عالم برای خود تعریف نکرده بودند. به ویژه اسلام، حتی اسلام را هم تراز کمونیسم و ناسیونالیسم عرب می‌دانستند و برای رسیدن به آزادی ظاهری فلسطین با هر ابزار، اندیشه و مرام کنار می‌آمدند و این مسائل چیزی خارج از رویکرد التقاط تعریف‌پذیر نیست و ترجمه همان جمله کوتاه عربی فوق است که انسان بدون مرام یا موضوع بدون تقید به قید و شرطی، با هر قید و شرط سازگاری دارد.

### فراز و فرود مواضع

سازمان الفتخ مثل خیلی از احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی دارای تفاوت مواضع شده است. اصل متفاوت بودن و شدن در پدیده‌های انسانی و اجتماعی طبیعی، بلکه به ناچار و حتی لازم و ضروری است. اما آنچه در این تغییر و تفاوت مهم است حفظ اصول و مبنا می‌باشد. و نه تنها این تغییرات موجب تغییر اصول و مبانی نباید باشد، بلکه می‌بایست در راستای تقویت آن باشد. لکن چنانچه از مطالب پیش به دست می‌آید، زمینه حرکت نزولی از همان ابتدا در بنیان‌گذاران قابل مشاهده بود با این وجود به این فرایند و سیر که طی چند مرحله قابل ارائه، طرح و بررسی است، اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم:

مرحله اول: ایدئولوژی [مبتنی بر آزادی فلسطین] این جنبش، که از بدو تولدش در مفهوم ساده و در همان حال قدرتمند «بازگشت» متبلور شده، در میان جوامع فلسطینی

\* هر موضوع و مرام و اندیشه بدون قید قابل اجتماع با هزاران قید و شرط است.



در تبعید ریشه گسترانده است. کادرهای فتح در طرفداری از اندیشه «آزادی فلسطین» از چنگال استعمارگران اسرائیلی، در حقیقت، احساس این جوامع را بیان می‌کرده‌اند. در آن سال‌ها، اندیشه «آزادی» کاملاً مورد پذیرش دیگر جنبش‌های آزادی‌بخش ضد استعماری قرن بیست بود و آزادی خاک میهن از استعمار و سلطه بیگانه را در بر می‌گرفت.<sup>۵۶</sup> و پیرو این آرزو و اندیشه بود که حرکت‌های رادیکالی و سازش‌ناپذیر را از خود نشان می‌دادند و عملیات سخت نظامی را محقق می‌ساختند و حتی در آن بندهای چهارگانه گفته بودند تکلیف را باید در میدان عملیات نظامی روشن و مشخص کرد نه در عرصه گفتگو و مذاکره.

مرحله دوم: آغاز ظاهری، برخی از رهبران الفتح، و رسمی تغییر موضع جنبش الفتح به اکتبر ۱۹۷۳ میلادی بر می‌گردد. هر چند در گذشته، نشانه‌هایی از رویکرد سکولاری و سازش‌پنهان را با خود داشتند و ما نیز آن را متذکر شدیم، اما بعد از شکست مصر در جنگ ۱۹۷۳ عوامل شتاب‌زا و یا تسهیل‌کننده، این ضمیر پنهان را آشکار ساخت. شتاب‌زا برای کسانی که نهان سازش کارانه نداشتند، لکن توان مقاومت آنها نیز محدود بود. از این رو برخی عوامل به پایان خط رسیدن توان آنها را شتاب داد و برای برخی تسهیل‌کننده بود. کسانی که مبارزه برای آزادی کشور اشغال شده را با یک مبارزه انتخاباتی در درون یک سیستم اشتباه گرفته بودند، لذا عرصه را برای کسب وجهه، فرصت و قدرت انتخاب کرده بودند. البته در مقابل، کسانی که یا واقعیت مبارزه برابر اشغال را خوب درک کرده بودند یا در اثر اطاعت‌پذیری از بلوک‌های منتقد روند غرب، مثل شوروی، سماجت و اصرار به مبارزه داشتند. دسته اول شدند طرفداران عرفات و دسته دوم شدند جبهه ردّ، که شاخص‌ترین فرد در عین شهرت در این جبهه جورج حبش بود.

اما اولین عامل شتاب‌بخش و تسهیل‌کننده<sup>۵۷</sup> آن، شکست مصر از اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ بود. دومین آن جنگ بین جبهه ردّ و بخش اکثریت الفتح بود که موجب تضعیف هر دو جریان فلسطینی شد. سومین مورد زمین‌گیر شدن ساف و فتح در لبنان بود و مهمترین عامل دیگر، صلح سادات با اسرائیل، در سال ۱۹۷۷ بود. چهارمین مورد، حمله تلافی‌جویانه و شدید اسرائیل علیه لبنان به بهانه استفاده فلسطینیان از سرزمین لبنان برای حمله به اسرائیل بود که همین حمله اسرائیل نتیجه معکوس داد. یعنی به جای محکوم شدن متجاوز، عمده فشار از سوی لبنانی‌ها و مراکز بین‌المللی متوجه مبارزین فلسطینی، ساف و الفتح شد و در همین اثنا بود که درگیری سختی بین دو گروه مسلمان

لبنان و فلسطین - الفتح از فلسطین و الأمل لبنان - رخ داد.

البته جبهه عرفات برای پیروزی بر رقبای داخلی اقدام به دستگیری و برخورد شدید نمود؛ حتی آنهایی که در ستیز با اسرائیل توفیقاتی یافته بودند.

مرحله سوم: با توجه به اینکه مرحله سوم مصادف است با انتفاضه مردم فلسطین، ظاهری رجعت‌گونه دارد یا شاید یک رویکرد تلفیق را در ظاهر به خود گرفته است از این نظر که هم قصد بهره‌گیری از فضای تولیدی انتفاضه از درون را دارد و هم قصد دارد ادبیات دیپلماسی مذاکره را ادامه دهد و هر یک را به خدمت دیگری بگیرد، به این بیان که با پشتوانه انتفاضه قدرت چانه‌زنی خود را در مذاکرات بالا ببرد و در ازای توافقی‌های موفقیت‌آمیز به دست آمده، ملت خود را مدیریت کند.

قابل ذکر است که این مرحله از سال ۱۹۸۷ میلادی، یعنی اولین سال انتفاضه اول - در درون سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷<sup>۵۸</sup> - آغاز گردد. هر چند رویکرد انقلاب و انتفاضه تهاجمی بر ضد غرب و اسرائیل بود، لکن به دلیل غوطه‌ور شدن ساختار فتح به همراه ساف در سازش و مذاکره‌های تنزلی، چیزی عاید فتح و فلسطین نگردد.

مرحله چهارم: این مرحله با مرگ عرفات وارد فاز عملی گردید هر چند سال‌ها قبل مورد گفتگو و به دنبال آن بسترسازی شده بود. در این مرحله یکی از سؤال‌های اساسی - این که - قبل از مرگ و در سال‌های مریضی سخت عرفات - مطرح شد، این بود که: «اگر به هر دلیلی عرفات کنار رود، چگونه جای او پر خواهد شد؟»<sup>۵۹</sup> برای این سؤال اساسی هم از حیث نحوه جانشینی و هم از نظر اشخاص جانشین شونده، پاسخ‌های متفاوتی داده شد که محوری‌ترین نکته در عملی شدن هر پاسخ در این نهفته بود که: بدون شک، آینده روند سازش - یعنی شکست یا تداوم آن - بر شانس هر کدام از نامزدها [محمود عباس، فارق القدومی، محمد غنیم، هانی الحسن و نبیل فتح] تأثیر خواهد داشت. اگر روند سازش به پیش رود یا جنبش فتح ترجیح دهد که آن را به پیش ببرد، برای جانشینی عرفات، شانس محمود عباس (یا همان ابومازن) و بعد از او نبیل شعث<sup>۶۰</sup> بیشتر شده است، اما چنانچه وضعیّت روند سازش در معرض حوادث و ناکامی قرار داشته باشد، کفه ترازو به نفع فاروق القدومی و پس از او محمد غنیم و ابوماهر سنگینی خواهد کرد.<sup>۶۱</sup>



در ادامه، توجه به تحلیل و خبر نشریه انگلیسی فارین ریپورت که چند سال قبل از مرگ یاسر عرفات به استناد برخی منابع خبری آمریکایی نقل کرده است، موضوع را بیشتر روشن می‌کند، این نشریه اعلام کرد «که عرفات به بیل کلینتون، رئیس جمهور آمریکا گفته است که محمود عباس، دبیر اجرایی کمیته آزادی‌بخش فلسطین را به جانشینی خود انتخاب کرده است».<sup>۶۲</sup>

و روزنامه الشرق الاوسط هم در تاریخ ۲۷/۱/۲۰۰۱ میلادی به نقل از پل مایکل وبی، درباره جانشینی عرفات نوشت: «عرفات کاملاً ورشکسته است... در فلسطین به فرمانده لائیک جدید نیاز است که توانایی رهبری را داشته باشد. چنین فردی با کمک ایالات متحده آمریکا روی کار خواهد آمد».<sup>۶۳</sup>

همچنین السفير نیز در این باره در تاریخ ۱۳/۲/۱۹۹۸ نوشت: «محمود عباس، شریکی ایده‌آل با نرمش، در خواسته‌های خود متواضع و از موارد طرح شده توسط طرف گفتگو کننده اسرائیلی فراتر نمی‌رود، وساطت آمریکا را می‌پذیرد... اساساً بر دیگران ارجحیت دارد. زیرا همیشه ضمن دوری از نبرد مسلحانه فلسطینی‌ها، با آن مخالف و آن را تحقیر می‌کرد و از نظر او بهترین راه حل اجرایی توافق‌نامه اُسلو است».<sup>۶۴</sup> توافق‌نامه‌ای که محمود عباس، خود از کارگزاران پیدا و پنهانش بود.

بر این مطالب در حد یادآوری افزوده شود که در مباحث قبلی هر چند بسیار کوتاه درباره شخصیت محمود عباس و درباره نقش سلسله صلح‌های تحمیلی، به ویژه صلح و قرارداد اُسلو در تضعیف حقوق و سلطه فلسطینی‌ها بر سرزمین آباء و اجدادیشان، سخن به میان آمد. حال با توجه به همه مطالب، فهم مرحله چهارم آسان خواهد شد. با این وجود برای روشن تر شدن مواضع الفتح و اینکه چقدر از مبدأ و آغاز ایام مبارزه، فاصله و سیر نزولی با شیب تند پیدا کردند، آخرین جمله ثبت شده در سایت‌های خبری از زبان محمود عباس یا همان ابومازن، رهبر الفتح و ساف در ماه اکتبر سال ۲۰۱۰ را نقل می‌کنیم. سایت‌های ایسنا و پایگاه اینترنتی الجزیره نقل کرده‌اند که: «امنیت اسرائیل به عنوان امنیت ما محسوب می‌شود. ما در تلاش هستیم که ضمن ادامه همکاری‌ها از وقوع هر گونه حمله‌ای به اسرائیل جلوگیری به عمل آوریم. این سخنان را محمود عباس در دیدار با یک اجتماع از یهودیان که مرکب از ۵۰ انجمن یهودی بود ایراد کردند».<sup>۶۵</sup>



## نتیجه

به طور قطع نمیشود اکثر افراد تشکیل دهنده جنبش الفتح را متهم کرد که از ابتدا مهره برای غیر اهداف واقعی مردم مسلمان فلسطین بودند، زیرا محصول اولیه تلاش این گروه، شیوه رفتار کارگزاران اولیه و اعتراف دشمن، همه گویای این مطلب است که بنیان‌گذاران الفتح و عمده اعضای آن دارای انگیزه مثبت رهایی بخشیدن سرزمین فلسطین از غصب و غاصب بوده‌اند. اما بزرگترین نقص آنان این بود که مبارزه، محدود به آزادی مقداری از زمین برای حیات مادی شده بود و رویکرد جهادی و آزادی انسان و تلاش برای اقامه نماز و دیگر فرامین الهی نبود؛ آنچنان که قرآن در توصیف مؤمنین فرموده است: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»<sup>۶۶</sup> و برای توجیه رفتار خود از اسلام‌گریزی در عمل سیاسی یا به تعبیر رهبران فتح در توجیه غیرمذهبی کردن مبارزه و دولت آینده، به بد عملی یا بی‌عملی عده‌ای از مسلمانان قاصر یا حتی مقصر از وظیفه اصلی تمسک بسته بودند. در این کجفهمی، کار به جایی رسیده بود که مغز متفکر الفتح در دوره تأسیس، یک فرد ضعیف مثل مائوتسه را با پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، صاحب شریعت اسلام و مخاطب وحی مقایسه میکند و در برتری نبی مکرم بر مائوتسه تردید میکند. در نتیجه برای تنظیم ایدئولوژی مبارزاتی، به مکتب‌های دست ساخته بشر پناه میبرد که اگر نگوییم همه آن مکاتب دست ساخته مورد نظر، لاًقل اکثر آن‌ها ساخته و پرداخته ذهن استعمارگران غربی بودند. هر چند محل اجرا و آزمایش آن شرق بوده باشد. در نتیجه، بازخورد طبیعی این مکاتب و محصول عملی آن، خدمت به مبدأ ساخت و ساز این مکاتب، که همان بانیان غصب فلسطین باشد، بوده است. و استحاله هویت این گروه تا به آنجا پیش رفت که در نگاه رهبر فعلی آن، امنیت غاصبان، یعنی حکومت جعلی اسرائیل، امنیت مظلومان مورد غصب، یعنی فلسطینیان، شمرده میشود.

## پینوشتها

۱. جرارد شالیند، *نهضت‌های مقاومت*، ترجمه: مهدی خسروی (تهران: مرکز نشر سپهر، آبان ۱۳۵۲) ص ۷۶ [شالیند، نویسنده حوزه جنگ‌های چریکی است و از ارمنی‌های فرانسوی و فارغ‌التحصیل سئورین فرانسه است. کتاب حاضر، محصول مطالعه میدانی و حضوری در سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ در کشورهای اردن، مصر، لبنان، سوریه و با حضور در میان آوارگان فلسطینی می‌باشد و نهایت در سال ۱۹۷۲ به رشته تحریر در آمد.] و مجید صفا تاج، *فرهنگ جامع فلسطین* (تهران: نشر تجسم اخلاق، زمستان ۱۳۸۶ش) چ اول، ج ۳، ص ۸۴ و هلنا کوبان، *روند تحول ساف*، ترجمه: بیژن افتخاری جواهری (تهران: چاپ و نشر شریف، ج ۱، ۱۳۸۳ش) ص ۳۸-۳۶.
۲. جرارد، شالیند، *پیشین*، ص ۷۱ و ۷۰؛ مجید صفاتاج، *مقاومت فلسطین پس از اشغال* (تهران: سفیر اردهال، ۱۳۸۰ش) چ اول، ص ۱۲-۱۱.
۳. هلنا کوبان، *پیشین*، ص ۳۴ و ۱۸.
۴. جرالد شالیند، *پیشین*، ص ۷۱؛ محمود نورانی، *اهداف سیاست خارجی ساف در فلسطین اشغالی* (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۶ش) چ اول، ص ۶۳؛ مجید صفاتاج، *پیشین*، ص ۱۴؛ هلنا کوبان، *پیشین*، ص ۳۶.
۵. جرارد شالیند، *پیشین*، ص ۷۲.
۶. همان.
۷. مجید صفاتاج، *پیشین*، ص ۱۴ - ۱۱؛ مجید صفاتاج، *پیشین*، ص ۴۸۴؛ محمود نورانی، *پیشین*، ص ۶۳؛ جرارد شالیند، *پیشین*، ص ۷۲-۷۳؛ هلنا کوبان، *پیشین*، ص ۳۸ - ۳۶.
۸. اریک رولو، *فلسطینی آواره خاطرات ابوتیاد*، ترجمه: حمید نوحی (تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۱ش) چ اول، ص ۱۲۱ - ۷۰ تلخیص.
۹. هلنا کوبان، *پیشین*، ص ۱۵-۱۹-۳۶؛ محمدعلی ولید و دیگران، *یاسر عرفات*، ترجمه: محمدرضا بلورودی (تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۵ش) چ اول، ص ۲۵ - ۱۵؛ دانشجویان



- مسلمان پیرو خط امام، *اسناد لانه جاسوسی، دخالت‌های آمریکا در کشورهای اسلامی* (تهران: بی‌تا، بی‌جا) شماره ۴۳، فلسطین ۲، ص ۸-۶.
۱۰. دانشجویان پیرو خط امام، *پیشین*، ص ۷-۱۴.
۱۱. محمدعلی ولید، *پیشین*، ص ۲۴-۲۵.
۱۲. سایت *ویکی پدیا*، دانشنامه آزاد.
۱۳. اریک رولو، *پیشین*، ص ۴۰-۴۲ و ۹-۱۶؛ هلنا کوبان، *پیشین*، ص ۳۸-۳۴ و ۱۸ و ۱۱؛ ریاض نجیب‌الریس، و دینا حبیب نجاس، *راه دشوار مقاومت فلسطین*، ترجمه: حمید فرزانه (تهران: انتشارات اسلامی، شهریور ۱۳۵۷ش) ص ۲۵۷-۲۵۵؛ دانشجویان پیرو خط امام، *پیشین*، ص ۱۴-۱۰؛ دکتر عزت ملا ابراهیمی، *فرهنگ معاصر فلسطین شخصیت‌ها و جنبش‌ها* (تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۲ش) چ اول، ج ۱، ص ۶-۷.
۱۴. دکتر عزت ملا ابراهیمی، *پیشین*، ص ۱۱-۷؛ مجید صفاتاج، *پیشین*، ص ۳۰؛ هلنا کوبان، *پیشین*، ص ۱۹.
۱۵. ریاض نجیب‌الریس، *پیشین*، ص ۲۵۸؛ حسام‌الدین امامی، *سیمای انقلاب فلسطین* (تهران: کتاب‌فروشی فروغی، ۱۳۵۸ش) ص ۲۸؛ محمدعلی ولید، *پیشین*، ص ۹۸-۹۷.
۱۶. محمدعلی ولید، *پیشین*، ص ۹۶-۹۷؛ دکتر عزت ملا ابراهیمی، *پیشین*، ص ۳۳.
۱۷. هلنا کوبان، *پیشین*، ص ۳۵۵ و ۳۶ و ۱۹؛ دکتر عزت ملا ابراهیمی، *پیشین*، ص ۱۸۳.
۱۸. مجید صفاتاج، *پیشین*، ج ۳، ص ۷۶۴-۷۶۳؛ دکتر عزت ملا ابراهیمی، *پیشین*، ص ۴۳.
۱۹. مجید صفا تاج، *پیشین*، ص ۱۵.
۲۰. هلنا کوبان، *پیشین*، ص ۳۵۵؛ محمدعلی ولید، *پیشین*، ص ۱۰۲ و ۹۹ و ۹۸.
۲۱. دکتر عزت ملا ابراهیمی، *پیشین*، ص ۲۳؛ مجید صفا تاج، *شکوفه‌های زیتون* (تهران: نشر شاهد، ۱۳۸۶ش) چ اول، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۴.
۲۲. همان، ص ۳۴؛ محمدعلی ولید، ص ۹۹.
۲۳. محمدعلی ولید، *پیشین*، ص ۹۹-۱۰؛ هلنا کوبان، *پیشین*، ص ۳۵۵.
۲۴. محمدعلی ولید، *پیشین*، ص ۱۰۳-۱۰۲.
۲۵. هلنا کوبان، *پیشین*، ص ۳۵۵؛ دکتر عزت ملا ابراهیمی، *پیشین*، ص ۴۳-۴۲.



۲۶. هلنا کوبان، پیشین، ص ۳۵۵؛ دکتر عزت ملا ابراهیمی، پیشین، ص ۴۱.
۲۷. مجید صفا تاج، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۹ - ۲۷۸.
۲۸. پیشین، ص ۲۸۲ - ۲۸۰.
۲۹. هلنا کوبان، ص ۳۵۵.
۳۰. مجید صفا تاج، پیشین، ص ۱۵.
۳۱. اسناد ابتدای بحث ساختار تا اینجا:
- ریاض نجیب الریس، ص ۴۷ - ۴۳، ۲۸ - ۲۶؛ رولو اریک، پیشین، ص ۱۱۷ و ۱۰۹ - ۱۰۸ و ۱۰۵ - ۱۰۳ و ۹۰ - ۸۹؛ محمدعلی ولید، پیشین، ص ۱۶؛ مجید صفا تاج، پیشین، ص ۱۵ - ۱۴؛ هلنا کوبان، پیشین، ص ۲۲ - ۲۰ و ۱۵.
۳۲. مجید صفاتاج، پیشین، ج ۳، ص ۴۸۵-۴۸۴؛ اریک رولو، پیشین، ص ۱۰۵ - ۱۰۴ و ۹۰ - ۸۷؛ جرارد شالیند، پیشین، صص ۷۳-۷۲.
۳۳. مجید صفاتاج، پیشین، ص ۱۸۳۰.
۳۴. محمدعلی ولید، پیشین، ص ۲۰.
۳۵. ریاض نجیب الریس، پیشین، ص ۴۶-۴۵.
۳۶. مجید صفاتاج، پیشین، ج ۳، ص ۴۸۵.
۳۷. اریک رولو، پیشین، ص ۵۹.
۳۸. همان، ص ۷۲.
۳۹. همان، ص ۶۲.
۴۰. همان، ص ۷۱ - ۷۰.
۴۱. همان، ص ۹۳.
۴۲. همان، ص ۶۸ - ۶۹.
۴۳. همان، ص ۶۸-۶۷.
۴۴. همان، ص ۴۶۷.
۴۵. همان، ص ۴۶۰ و ۷۳ - ۶۵.
۴۶. همان، ص ۴۶۵.

۴۷. همان، ص ۸۲.
۴۸. همان، ص ۳۱۶ - ۳۰۲.
۴۹. عبدالله بلقزیز، *حزب الله از آزادسازی تا بازدارندگی*، ترجمه: علی شمس (تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۸ش) چ اول، ص ۴۳-۴۲.
۵۰. همان، ص ۱۹.
۵۱. اریک رولو، *پیشین*، ص ۹۹.
۵۲. همان، ص ۹۹ - ۱۰۰.
۵۳. همان، ص ۱۰۰.
۵۴. همان، ص ۱۶۹-۱۶۰.
۵۵. همان، ص ۱۰۱.
۵۶. هلنا کویان، *پیشین*، ص ۲۸.
۵۷. مجید صفاتاج، *پیشین*، ص ۱۷ و ۱۸ و ۲۰؛ دانشجویان پیرو خط امام، *پیشین*، ص ۱۵.
۵۸. مجید صفاتاج، *پیشین*، ص ۲۰.
۵۹. محمدعلی ولید، *پیشین*، ص ۹۵.
۶۰. از همان ابتدا طرفدار ایالات متحده آمریکا بود. محمدعلی ولید، *پیشین*، ص ۱۰۲.
۶۱. همان، ص ۱۰۵.
۶۲. همان، ص ۱۰۹.
۶۳. همان.
۶۴. همان.
۶۵. سایت *تابناک*، کد خبری ۱۲۱۶۴۵، تاریخ خبر دوم مهر ۱۳۸۹، تاریخ مراجعه چهارم مهر ۱۳۸۹ در سال ۵۰:۱۴.
۶۶. *الحج* / ۴۱.